

کتاب مقدس

- کتاب مقدس (آشنایی با ادیان ۳)
- عبدالرحیم سلیمانی اردستانی
- انجمن معارف اسلامی ایران
- چاپ اول، ۱۳۸۲

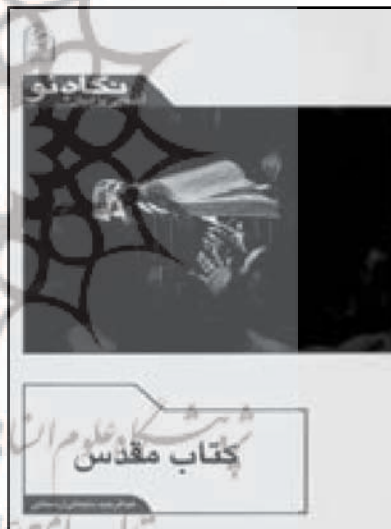
۱. ساختار کتاب و تقسیم‌بندی موضوعات آن به گونه‌ای منطقی و آکادمیک صورت گرفته و به این اثر نظم و نظامی مناسب بخشیده است (هرچند که به گمان نویسنده این سطور جمع‌بندی بحث کامل نیست و کتاب به شکلی ناگهانی پایان یافته و حتی گفتار پایانی به نوعی تکراری و درج آن در پایان کتاب نامناسب است).

۲. بزرگترین آسیب و آفتی که آثاری از این دست را تهدید می‌کند این است که مؤلفی غیرمسیحی یا غیریهودی در معرفی کتاب مقدس بی‌طرف نباشد و خواسته یا ناخواسته باورهای مذهبی خود را در این معرفی دخالت دهد. خوشبختانه مؤلف موفق شده است بی‌طرفی نسبی خود را در این اثر که توقع می‌رود اثری علمی و آکادمیک باشد حفظ کند. این سخن به آن معنا نیست که همه آنچه وی نوشته است مورد موافقت معتقدان به کتاب مقدس باشد. اصولاً معنای بی‌طرفی علمی جلب موافقت معتقدان به یک مکتب یا یک دین نیست، بلکه مهم آن است که پژوهش و تألیف نویسنده بر مبنای و ملاک‌های علمی صورت گرفته است و نه باورها یا دوری‌های مذهبی خود وی. بر این اساس هرچند که بسیاری از مسیحیان یا یهودیان ممکن است با مطالب این اثر موافق نباشند، اما می‌توان پذیرفت که مؤلف کوشیده است هر آنچه می‌گوید نه متکی و مبتنی بر باورهای شخصی خود بلکه بر اساس پژوهش‌های متخصصان و دانش‌پژوهان این حوزه باشد.

این‌گونه بی‌طرفی علمی در میان منابع فارسی ما درباره ادیان مسیحی و یهودی کم‌سابقه و از این رو شایان ستایش است. البته این بی‌طرفی نسبی است. برای نمونه در ص ۸۷ می‌توان این اشاره مؤلف را یافت که محققان جدید کتاب مقدس برخی از مطالب مندرج در تورات (و اصولاً عهد عتیق) را مطابق با اخلاق نمی‌دانند. گرچه این نکته کاملاً صحیح است، اما اشاره به این نکته نیز مفید بود که منظور این محققان، مغایرت عهد عتیق با اخلاق و غیراخلاقی بودن آن نیست، بلکه آنان این امر را نشان رمزی و نمادین بودن آن مطالب می‌دانند و تفسیری غیرظاهرگرایانه را پیشنهاد می‌کنند.

۳ - مؤلف کوشیده است همت خود را به معرفی کتاب مقدس، تقسیمات آن، محتوا و تاریخچه متون آن معطوف گرداند و از تأویل

○ رضا نجفی



اثر حاضر سومین کتاب از مجموعه کتاب‌هایی است که انجمن معارف اسلامی ایران به منظور معرفی و آشنا ساختن خوانندگان با ادیان دیگر منتشر می‌کند. مؤلف در یادداشتی در آغاز کتاب به درستی به لزوم و اهمیت آشنایی با کتاب مقدس - یعنی مجموعه متونی که همه آن نزد مسیحیان و بخشی از آن نزد یهودیان معتبر و مقدس است - اشاره می‌کند و تصریح می‌کند که به دلیل هم‌خانواده بودن سه دین یهودیت، مسیحیت و اسلام با یکدیگر و استفاده متون اسلامی از کتاب مقدس، شناخت دو دین دیگر و نیز متون آنها برای مسلمانان ضروری است. بر همین اساس کوشش مؤلف و آنچه ارائه داده است درخور تقدیر و سپاس است. اما جدای از نیاز جامعه و کمبود منابع در این باره، علل دیگری نیز وجود دارد که ارزش اثر مؤلف را بیشتر می‌کند:

مثال‌های فراوانی می‌توان از همین سه انجیل یاد شده بیرون کشید که نقض‌کننده سخن مؤلف باشد. احتمالاً آنچه مؤلف درصدد ابراز آن بوده - که به سبب شتابزدگی به شکلی اشتباه‌آفرین گفته شد - این است که اندیشه خدا بودن عیسی در سه انجیل اول مطرح نشده بود و نخستین بار این اندیشه در رساله‌های پولس و انجیل یوحنا مطرح و سپس به نسخه‌ها و ترجمه‌های بعدی سه انجیل اول نیز، البته به شکلی خفیف‌تر، وارد می‌شود. هرچند که این سخن نیز جای بحث دارد.

مؤلف در ص ۲۰ و ۲۱ می‌آورد: «محتوای برخی دیگر از کتاب‌های عهد جدید مکاشفه است... در عهد جدید تنها کتاب مکاشفه یوحنا این‌گونه است.»

در اینجا مؤلف دچار لغزش گفتاری شده است زیرا ابتدا از چند کتاب مکاشفه‌ای سخن می‌گوید اما بی‌درنگ با ذکر این نکته که صرفاً یک کتاب در عهد جدید مکاشفه‌ای است، گفته خود را نقض می‌کند.

در همان صفحه مؤلف از «کتاب‌های مکاشفه یوحنا» نام می‌برد که احتمالاً باید اشتباه تائیدی باشد.

همچنین نویسنده در صفحات ۱۹۴ و ۱۹۵ مطالبی را ذکر کرده است که بی‌شک مورد قبول اکثر یهودیان نخواهد بود. البته خود این امر جای انتقادی ندارد، بلکه نکته در آن است که نویسنده به هنگام نقل قول عمداً متذکر می‌شود نویسنده‌ای یهودی چنین گفته است. به این ترتیب آگاهانه یا از روی سهو خواننده را به این فکر رهنمون می‌شود که آنچه می‌خواند دیدگاه پذیرفته شده و رسمی یهودیان است. حال آنکه او به سادگی و صادقانه می‌توانست این دیدگاه را به برخی از محققان یهودی - و نه دیدگاه‌های رسمی یهودیت - نسبت دهد.

برای پایان سخن شاید ذکر این نکته نیز سودمند افتد که مؤلف گاه در رونویس از منابع دیگر افراط ورزیده است. برای نمونه صفحات ۲۱۷ تا ۲۲۲ و ۲۶۰ تا ۲۶۴ را می‌توان ذکر کرد که بازنویسی صرف یک منبع است، منبعی که بارها و بارها از آن نقل قول می‌شود. هرچند استفاده از منابع فراوان یکی از نشانه‌های پژوهش‌های جدی و ارزشمند، به شمار می‌آید. زیاده‌روی در مراجعات به یک منبع و بازگفت‌های طولانی شائبه مستقل نبودن متن و مونتاژ منابع دیگر را برای خوانندگان به وجود خواهد آورد.

سرانجام، آنچه اثر مذکور از آن بری نیست تکرار برخی نکته‌هاست. برای نمونه مؤلف بارها و بارها و در بخش‌های گوناگون این نکته را تکرار می‌کند که دو نوع نظام الهیاتی را می‌توان در عهد جدید یافت، یا تاریخ تخمینی نگارش اناجیل در چندین بخش کتاب تکرار می‌شوند. نگارنده هرچند به جای خود متون ثانی قانونی را برشمرده است اما به گونه‌ای ملال‌آور دست‌کم پانزده بار دیگر (در پایان معرفی هرکدام از این کتاب‌ها) تکرار می‌کند که دو فرقه کاتولیک و ارتدوکس برای این کتاب اعتبار قانونی قائل‌اند! و جالب آنکه تقریباً هر بار نیز برای این نکته بدیهی به منبعی لاتینی ارجاع می‌دهد.

انتقاداتی از این دست گرچه کم‌اهمیت شمرده می‌شوند، اما توجه به آنها به ارتقای کیفیت یک اثر پژوهشی می‌انجامد.

وتفسیر آنها بهره‌یزد. شاید در نگاه اول پرهیز مؤلف از تأویل و تفسیر نقطه‌ضعف به شمار آید. اما با توجه به حجم فوق‌العاده کتاب مقدس و ویژگی رمزی بودن بسیاری از متون و بخش‌های آن اصولاً ارائه تفسیری جامع و مقبول امکان ندارد و در حجم اثر فعلی مقدور نیست. از آن گذشته تأویل و تفسیر کتاب مقدس به‌ویژه عهد عتیق به دانش‌های فراوان تخصصی نیاز دارد و تنها از عهده معدودی از الهیات‌شناسان برمی‌آید. با این حال کتاب مقدس دارای این ویژگی است که آدمی را به گونه‌ای مقاومت‌ناپذیر به تفسیر و تحلیل و پرداختن به شطحیات خود فرامی‌خواند. خوشبختانه مؤلف در برابر این وسوسه پیروز از کار درآمده و از چهارچوب وظیفه کتاب خود خارج نشده است.

با توجه به نکاتی که گفته شد انتشار این اثر را باید مغتنم شمرد و آن را ارزشمند شمرد. اما این تأیید و ستایش مانع آن نیست که به خواننده گوشزد کنیم چنین اثر و آثاری حکم مدخل و مقدمه را برای آشنایی با کتاب مقدس دارد و خواننده علاقه‌مند می‌باید این آشنایی را با مطالعه متون تحلیلی و تفسیری عمیق‌تر گرداند؛ و دیگر اینکه کتاب مقدس اقیانوسی است که به یاری چند کتاب نمی‌توان در آن غوص نمود.

بی‌گمان این اثر می‌توانست بسیار مفصل‌تر از این باشد و خواننده باید آن را گونه‌ای فهرست موضوعی کتاب مقدس و نیز چکیده موضوع بخش‌های آن با انضمام تاریخچه نگارش و پدیدآوردنگارش بداند.

از آن گذشته، خواننده باید متوجه باشد که به سبب پیچیدگی بحث و ظرافت‌های آن، هیچ اثری در این باره نمی‌تواند کاملاً دقیق و بری از لغزش و خطا باشد. خواننده نه‌تنها می‌باید هر اثری را در این باره با احتیاط و حتی با شک و تردید بازخواند بلکه برای یقین به درستی اظهارات آن اثر، به منابع مشابه نیز مراجعه کند.

برای اثبات این مدعا نمونه‌هایی از اظهارات اثر مورد بحث را می‌آوریم که هرچند به ظاهر عاری از لغزش است، اما مورد موافقت اهل فن نیست.

مؤلف در صفحه ۳۴ می‌نویسد: «سه انجیل نخست [متی، مرقس و لوقا] سبکی یکسان دارند و مطالب مندرج در آنها هماهنگ است و با فرهنگ یهودی اختلاف چندانی ندارند». حال آنکه هر فرد آشنا به مطالب مندرج در این اناجیل می‌داند که این سه انجیل تضادی آشکار و اساسی با فرهنگ یهودی دارند. ظاهراً مؤلف برای نشان دادن تضاد افزون‌تر و بنیادی‌تر بخش‌های دیگر عهد جدید با شریعت یهودی، دچار این لغزش شده است.

مؤلف این لغزش را چند بار دیگر نیز تکرار می‌کند. از جمله در ص ۲۰۳ می‌نویسد: «سه انجیل متی، مرقس و لوقا... و کتاب اعمال رسولان و رساله‌های منسوب به یعقوب، پطرس و یهودا نظامی الهیاتی را مطرح می‌سازند که با نظام عقیدتی دو دین دیگر از ادیان ابراهیمی (یهودیت و اسلام) نزدیک است. این بخش از عهد جدید برخلاف بخشی دیگر، هرگز برای مسیح الوهیت قابل نیست و او را صرفاً پیامبری از پیامبران خدا و بنده‌ای از بندگان او به حساب می‌آورد. این بخش بر انجام شریعت موسوی تأکید می‌ورزد.»